

این کتاب به سبک پژوهش موردی (مونوگراف) نگاشته شده است؛ بنابراین فصل‌ها ساده و ابتدایی نیستند. کتاب‌های درسی بسیار خوبی در زمینه دوزبانگی و موضوعات مرتبط وجود دارد. هرچند در این مقطع زمانی، کاستی‌های زیادی در این زمینه مشاهده می‌شود که برخی از آن‌ها مربوط به مسئله روش‌شناختی است. برای مثال ما فقط موفق به مطالعه دوزبانگی در مکان‌های خاص و عمدتاً در دانشگاه هستیم. اکنون تأثیر زیاد بافت فرهنگی و اجتماعی - فرهنگی در شناخت دوزبانگی مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند روش‌های جدیدتر حوزه دوزبانگی را به سمت جلو می‌برند، مشکلات دیگری را برای تجزیه و تحلیل و تفسیر به وجود می‌آورند. بی‌سوادان دوزبانه که هنوز در بسیاری از نقاط جهان سکونت دارند، مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. برای مثال هند هنوز تعداد قابل توجهی از افراد را دارد که به‌طور رسمی بی‌سواد و دوزبانه هستند. علاوه بر این تفاوت‌های فردی و چگونگی توضیح رابطه شناخت با دوزبانگی با دقت بررسی نشده است. آنچه در این کتاب نوشتم بهتر است با در نظر داشتن این نکات تفسیر شود.

در مورد کنترل شناختی در دوزبانه‌های هندی تحقیق کرده‌ام، در بسیاری از بخش‌های کتاب در مورد این تحقیقات بحث می‌کنم. این که آیا دوزبانگی تأثیری در شناخت دارد یا خیر، یک مشکل بسیار ناهمگن است. تحقیقات خودم تفاوت بین گوینده‌های دوزبانه با مهارت بالا و پایین را در تکالیف مختلف کنترل اجرایی نشان داده است. در این پژوهش موردی، این ناهمگونی را در نتایج تحقیق با مقایسه مقطعی زبانی نشان می‌دهم. فصل آخر کتاب خلاصه‌ای از نکات اصلی و همچنین جهت‌گیری‌های آینده برای تحقیق در این زمینه را ارائه می‌دهد.

حیدرآباد، هند

رامش کومار میشر - ۳ مارس ۲۰۱۸

مقدمه

مقدمه‌ی اکثر کتاب‌های دانشگاه در مورد این‌که محتوای کتاب چیست و چرا نویسنده آن را نوشته است. من این کتاب را نوشته‌ام چون عمیقاً به دوزبانگی به‌عنوان مدلی برای ذهن و مغز، علاقه‌مند هستم؛ همچنین معتقدم که این مدل می‌تواند بسیاری از اشکال زبانی و دیگر اشکال شناخت ما را توضیح دهد. این کتاب به مسئله دوزبانگی، عملکرد و پیامدهای شناختی احتمالی آن می‌پردازد. این کتاب را بسیار به‌موقع و مفید می‌دانم چون بیشتر بحث‌ها در زمینه دوزبانگی اکنون در حال رخ دادن است که هم بحث‌برانگیز و هم مبهم است. اصطلاح «تأثیرات شناختی» بسیار گسترده و متنوع است. بسیاری از محققان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی که با این متون آشنا هستند، آن را به عملکردهای اجرایی - مجموعه‌ای از عملکردهای ذهنی بانظم بالاتر که به ما اجازه می‌دهد تا عمل و تفکر خود را کنترل کنیم - محدود خواهند کرد. یک سؤال کلیدی این است که آیا این مجموعه عملکردها که در دوزبانها شروع به بهتر و بهتر شدن می‌کند به‌وسیله تمرین دوزبانگی تا حدی تعدیل و گسترده‌تر می‌شود؟ تألیف این کتاب به‌عنوان تفسیری در زمینه مسائل بی‌شمار مربوط به انعطاف‌پذیری‌های عصبی ناشی از دوزبانگی، آغاز شد. هم روان‌شناسی زبان و هم روان‌خوانی از جمله تحقیقات علوم اعصاب شناختی به دوزبانگی که جزء حوزه‌های بسیار تکامل‌یافته در علوم شناختی است، پرداخته‌اند. فصل‌های متنوع این کتاب با توجه به طیف متنوعی از ایده‌ها و مباحث در این زمینه، نشان‌دهنده این پیچیدگی است. این یک کتاب مقدماتی نیست. این کتاب به بررسی مستقیم آنچه تاکنون می‌دانیم، نمی‌پردازد؛ بلکه مسائل نظری مختلف مربوط به مسئله مزیت شناختی را به‌عنوان عملکردی از دوزبانگی و بحث‌های مهم بررسی می‌کند. بحث و بررسی بیشتر مطالعات اخیر در این زمینه با کمک رشته‌های مختلف از جمله روان‌خوانی، علوم اعصاب شناختی و روان‌شناسی زبان ارائه شده است. من به این موضوع که آیا دوزبانگی باید بر عملکردهای اجرایی تأثیر بگذارد، نمی‌پردازم، اما

بر عوامل محدودکننده تمرکز می‌کنم. این اولین کتاب درباره مسئله دوزبانگی یا دلایل شناختی آن نیست.

کتاب‌های درسی و تخصصی بسیار عالی در این زمینه‌ها وجود دارد (دی گروت، ۲۰۱۱؛ کرول و دی گروت، ۲۰۰۹؛ اسپوینر، ۲۰۱۶). اسپوینر فصل‌های اخیر بسیاری را در مورد مسئله کنترل منتشر کرده است. کتاب‌های گروسجین (۱۹۸۲، ۱۹۸۹) معرفی فوق‌العاده‌ای درباره دوزبانگی هستند. این کتاب‌ها به دانشجویان در مورد روانشناسی زبان و روانشناسی شناختی مربوط به دوزبانگی و کنترل و شناخت، آگاهی می‌دهد. به شدت توصیه می‌کنم که فراگیران و دانشجویان ابتدا آن را بخوانند تا پیش‌زمینه‌ای پیدا کنند که به آن‌ها امکان می‌دهد ادعاهای من را به شیوه‌ای بهتر ارزیابی کنند. با این حال تا به امروز یک درمان فشرده و طولانی‌مدت از کنترل شناختی و دوزبانگی در چندین مقاله مروری در مجلات منتشر شده بود (بیالیستوک، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸). این فرصت بسیار هیجان‌انگیزی است، زیرا مسئله زیر ذره‌بین است و بسیاری از محققان فکر می‌کنند که این مزیت یک اثر است (پاپ و گرینبرگ، ۲۰۱۳). مخاطبان اصلی این کتاب، دانشجویان و فراگیران در زمینه‌هایی مثل زبان‌شناسی، علوم شناختی و علوم اعصاب هستند. کارهای محققانی که به‌طور مستقیم در این حوزه کار می‌کنند با اظهارات من موافق یا مخالف است. با اطاعت از رویکردهای متداول، فصلی در مورد اصول تکاملی رفتار دوزبانانه در گونه‌ها و همچنین تأثیر بافت اجتماعی بر کنترل زبان در نظر گرفتم. البته موضوع اجرایی که همه فصل‌ها را به هم متصل می‌کند، مسئله دوزبانگی و تأثیر احتمالی آن بر کنترل اجرایی است.

ایده این که صحبت با دو زبان بر کنترل اجرایی تأثیرهایی دارد، تاریخچه‌ی جالبی دارد. محققان چند دهه پیش معتقد بودند که دوزبانگی روی هوش یا شناخت کودک، تأثیر منفی دارد. داریسی (۱۹۶۳) در بررسی خود به این نکته اشاره کرد که دوزبانگی با وجود این مزایا برای رشد هوش خوب نیست. متن کامل این مقاله

به زبان انگلیسی است، لطفاً برای مشاهده متن کامل مقاله به بخش انگلیسی مراجعه فرمایید. به طور خاص، دوزبانه‌ها در تکالیفی که نیاز به انعطاف‌پذیری ذهنی بالاتر بودند، بهتر عمل می‌کردند. از آن زمان به بعد، بیشتر تحقیقات توسط بیالیستوک و مارتین (۲۰۰۴) به طور مداوم دریافته‌اند که کودکان دوزبانه نسبت به کودکان تک‌زبانه در تکالیفی که نیازمند حل تناقض هستند، توانایی‌های ادراکی برتری دارند. مدل کنترل بازدارنده دیوید گرین (۱۹۹۸) مستقیماً روانشناسی زبان کنترل زبان را با کنترل بازدارنده در دوزبانه‌ها مرتبط دانست. روان‌شناسان شناختی از آن زمان در سراسر جهان، صدها دوزبانه را مورد آزمایش قرار داده‌اند که روی تمام انواع تکالیف اعم از توجه، حافظه و ادراک تا انعطاف‌پذیری ذهنی، تمرکز دارند؛ بنابراین این حوزه با همکاری مشترک متخصصین روانشناسی شناختی و علوم اعصاب شناختی که عملکرد مغز را کشف می‌کنند در طول یک دوره زمانی تکامل یافته است. اگرچه دوزبانگی بر مؤلفه‌های خاص کنترل اجرایی تأثیر می‌گذارد، امروزه این سؤال تا چه حد محدود شده است؟ اگرچه من این داستان جالب در این کتاب را پنهان نمی‌کنم، نظرات و بحث‌های جاری در مورد این مشاهدات مهم اولیه، مشخص است. گروسجین (۲۰۱۰) در مقاله حاضر مروری کلی بر این زمینه ارائه می‌کند و برخی باورهای غلط در مورد دوزبانه‌ها و دوزبانگی را ارائه می‌کند. این حوزه همچنین اشتیاق و پوشش رسانه‌ای زیادی را به خود دیده است («آیا دوزبانگی واقعاً یک مزیت است؟ نیویورکر، ژانویه ۲۰۱۵» را ببینید).

یکی از مفروضات اساسی در این کتاب این است که هنوز بسیاری از مسائل مربوط به دوزبانگی و شناخت را درک نکرده‌ایم. حقایق موجود حل نشده باقی مانده‌اند و بسیاری از ابهامات را مطرح می‌کنند. در حالی که داده‌ها در فصل‌ها مورد بحث قرار می‌گیرند، تلاش من بیشتر برای پرسیدن سؤالاتی است که باید پاسخ داده شوند. فرض بنیادی این است که وقتی می‌گوییم دوزبانه‌ها زبان خود

را کنترل می‌کنند، چه کاری انجام می‌دهند؟ دوزبان‌های مختلف در این دو مکانیسم چه تفاوتی دارند؟ کنترل اجرایی در این مکانیسم چه نقشی ایفا می‌کند؟ نقش فرهنگ در تعامل بین ادراک و شناخت چیست؟ چرا دوزبان‌های ماهر که هر دو زبان را خوب می‌شناسند، هنوز ترجمه خودانگیخته را در تکالیف آزمایشی نشان می‌دهند؟ چگونه فعال شدن زبان ترجیح داده نشده تحت تأثیر کنترل اجرایی قرار می‌گیرد؟ پاسخ بسیاری از این سؤالات در ماهیت مربوط به روانشناسی زبان است.

بیشتر کارهای تحقیقی من با دوزبان‌های هندی و در کشور هند (سینگ و میشر، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶) انجام شده است. آیا اهمیتی دارد که شما دوزبان‌ها را مطالعه می‌کنید؟ بعدها نشان می‌دهم که متغیرهای زبانی، قومی و فرهنگی مستقیماً بر ادراک شناختی و عصب زیست‌شناسی دوزبانگی اثر می‌گذارند. تحصیل در هند برخلاف سایر مکان‌ها می‌تواند بسیار غنی و چالش‌برانگیز باشد. اول این‌که هند حدود ۱۵۰۰ زبان گفتاری و گویش‌های متعدد دارد (موهانتی و بابو، ۱۹۸۳). زبان انگلیسی در هند در شکل دادن کلی آن، نقش کلیدی ایفا کرده است (سریده‌هار، ۱۹۸۹). جدای از زبان‌های اصلی، زبان‌های قبیله‌ای زیادی وجود دارند که توسط افراد بومی استفاده می‌شوند که ممکن است تعدادشان انگشت‌شمار باشد. همه این زبان‌ها خط ندارند. علاوه بر این با توجه به این‌که چهار خانواده زبانی وجود دارند و بسیاری از گروه‌های قومی که آن زبان‌ها را صحبت می‌کنند در بافت هندی دوزبان‌ه و نیز دو فرهنگی، گاهی اوقات دارای دو رسم‌الخط هستند.

زبان انگلیسی یکی از زبان‌های رسمی هند است و در مدرسه فراگرفته می‌شود. همه آموزش‌های پس از مدرسه به زبان انگلیسی است به‌استثنای چند مکان که در آن زبان معیار دولتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌طور عجیبی مطالعات کمی در مورد دوزبانگی در هند از دیدگاه روانشناسی زبان یا علوم شناختی به زبان